

معرفی نسخه‌ای کهن از مثنوی ولدنامه

صدیقه سلطانیفر*

چکیده

ولدنامه، نخستین مثنوی است که سلطان ولد (۶۲۳-۷۱۲ق./۱۲۲۶-۱۳۱۳م./۶۰۵-۶۹۱ش.) فرزند و جانشین مولوی (متوفای ۶۷۲ق./۱۲۷۴م./۶۵۳ش.)، آن را به خواهش مریدان خود سرود.

سرودن این مثنوی - که در حدود ده هزار بیت می‌باشد - در اول ماه ربیع الاول سال ۶۹۰ق./ یازدهم مارس ۱۲۹۱م./ بیست و یکم اسفند ۶۶۹ش. شروع و ختم آن، در جمادی الآخر همین سال بوده است. این مثنوی، از آنجا که قدیمی‌ترین و صحیح‌ترین سند تاریخی است که در بیان احوال و سرگذشت مولانا و اصحابش، از زبان کسی که در دامان او پرورش یافته شنیده می‌شود، دارای ارزش است. نسخه‌ای بدون تاریخ از این مثنوی، توسط جلال‌الدین همائی در سال ۱۳۱۵ش./ ۱۹۳۷م.، با مقدمه و حاشیه و تصحیح در کتابفروشی اقبال به چاپ رسیده است. این تصحیح را، مجدداً در سال ۱۳۷۶ش./ ۱۹۹۸م. مؤسسه نشر هما منتشر کرده است.

نسخه معرفی شده در این تحقیق، نسخه‌ای به تاریخ ۶۹۰ق./ ۱۲۹۱م./ ۶۶۹ش. به کتابت صدر بن ولد (پسر مؤلف)، به خط نسخ کهن، در مجموعه کتب خطی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران است، به جهت همزمان بودن با عصر مؤلف و زمان سرودن آن و نیز یادداشت اهدای کتاب، حائز اهمیت است.

* * *

کلیدواژه‌ها:

سلطان ولد، ۶۲۳-۷۱۲ق. مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد ۶۰۴-۶۷۲ق. مثنوی ولد.

* کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی.

مقدمه

مثنوی ولدی معروف به ولدنامه، از بهاءالدین محمد ولد مشهور به سلطان ولد، پسر مولانا جلال الدین محمد صاحب مثنوی. جدش بهاءالدین سلطان العلماء، از عالمان بزرگ و اقطاب صوفیه خراسان و رشته طریقت، و خرقه ولایتش - چنانکه مشهور است - به امام احمد غزالی می پیوست. در ۲۵ ربیع الآخر ۶۲۳ ق. / ۲ مه ۱۲۲۶ م. / ۱۲ اردیبهشت ۶۰۵ ش. در لارنده معروف به قره مان از توابع قونیه ولادت یافت و به نام جد خویش بهاءالدین محمد نامیده شد. پدر سلطان ولد، مولانا جلال الدین محمد، از بزرگترین و نامدارترین عارفان و شاعران و دانشمندان ایران است که در ۶ ربیع الاول ۶۰۴ ق. / ۷ اکتبر ۱۲۰۷ م. / ۱۵ مهر ۵۸۶ ش. در بلخ به دنیا آمد و در ۵ جمادی الآخر ۶۷۲ ق. / ۲۴ دسامبر ۱۲۷۳ م. / ۴ دی ۶۵۲ ش. به جهان جاویدان شتافت.

مولانا جلال الدین محمد، سه پسر و یک دختر داشت. پسر بزرگش بهاءالدین ولد معروف به سلطان ولد (۶۲۳ - ۷۱۲ ق. / ۱۲۲۶ - ۱۳۱۳ م. / ۶۰۵ - ۶۹۱ ش.)، در میان فرزندان مولانا تنها کسی بود که تا اندازه ای لیاقت و شایستگی پدر را داشت و در تحت تربیت او بار آمد. سلطان ولد، مردی تحصیلکرده و از کلمات و معارف صوفیه بخوبی آگاه بود و دانشهای موروثی از پدر و یاران وی بسیار داشت. او، صاحب سجاده و خلیفه پدر خود، مولوی بود. علوم ظاهری و باطنی را از وی اخذ کرد. از شمس الدین تبریزی - که مرشد پدرش بود - و از پدر زن خود شیخ صلاح الدین فریدون زرکوب، و از شیخ حسام الدین چلبی حسن بن محمد - که به ترتیب خلیفه مولوی بودند - فوائد بسیاری راجع به فنون طریقت تحصیل کرد تا در عرفان به مقام بلند

رسید. او، در سال ۷۱۲ ق. / ۱۳۱۳ م. / ۶۹۱ ش. در قونیه وفات یافت و در جوار پدرش به خاک سپرده شد. ولد، ذوقی عارفانه و قریحه ای شاعرانه داشت و به غیر از زبان فارسی، زبان عربی را بخوبی می دانست و به زبان ترکی و رومی و یونانی نیز آشنا بود. از او آثاری به نظم و نثر باقی است.

آثار سلطان ولد

- دیوان اشعار و رباعیات: این دیوان، متجاوز از سیزده هزار بیت است که در آن، ولد تخلص کرده است. این دیوان را حامد اصغر ربانی، با مقدمه سعید نفیسی، در سال ۱۳۳۸ ش. / ۱۹۵۹ م. در انتشارات رودکی به چاپ رسانده است و نسخه ای از آن، در استانبول به سال ۱۹۴۳ م. / ۱۳۲۲ ش. با پیشگفتار فریدون نافذ چاپ شده است.

- سه مثنوی از منظومه های او در دست است: یکی به نام *ابتدنامه* یا *ولدنامه* (مثنوی مورد معرفی در این مقاله) که به سال ۶۹۰ ق. / ۱۲۹۱ م. / ۶۶۹ ش. در مدت چهار ماه سروده شده است. این کتاب مثنوی، آمیزه ای از نظم و نثر است که در آن، سرگذشت مولوی و طریقه او را همچون مریدی خالص و صمیمی توضیح داده است. این مثنوی، در سال ۱۳۱۵ ش. / ۱۹۳۷ م. تحت عنوان *مثنوی ولدی* یا *ولدنامه*، با مقدمه و حاشیه و تصحیح جلال الدین همائی نگارش یافته و با سرمایه کتابفروشی اقبال به چاپ رسیده است. همچنین در سال ۱۳۷۶ ش. / ۱۹۹۸ م. نیز، توسط مؤسسه نشر هما مجدداً منتشر شده است.

- *رباننامه*، دومین مثنوی اوست. این کتاب، در بحر مثنوی مولوی سروده شده و همان مضامین را دارد و حتی از تمثیلهای و حکایتها برای تفهیم مطالب عرفانی سود جسته است. روش سلطان ولد، این

است که مطلبی را به نثر شیوا و زیبا و پر معنا می‌نویسد، آنگاه به نظم توضیح می‌دهد. از خصوصیات این کتاب، داشتن اشعاری به زبان ترکی است. این مثنوی، ۷۹۵۹ بیت دارد و به اهتمام و تصحیح دکتر علی سلطانی گردفرامری در مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، در سال ۱۳۵۹ ش. / ۱۹۸۱ م. به چاپ رسیده است.

- *انتها نامه*، سومین مثنوی است. این مثنوی، متمم دو مثنوی گذشته است. تقریباً یک پنجم کتاب به نثر و مابقی آن به نظم است و بیانگر عرفان اعتدالی سلطان ولد است. این مثنوی با مقدمه، تصحیح و تعلیق محمدعلی خزانه‌دارلو، در سال ۱۳۷۶ ش. / ۱۹۹۸ م. به همت انتشارات روزنه به چاپ رسیده است.

- *معارف سلطان ولد*، رساله مثنوی است در تصوف که به همت نجیب مایل هروی، در سال ۱۳۶۸ ش. / ۱۹۹۰ م. در انتشارات مولی به چاپ رسیده است.

فیه مافیة، همچنین او مجالس تقریرات و مشافهات پدر را، در کتابی به نام *فیه مافیة* جمع کرده است. این رساله، در سال ۱۳۳۴ ق. / ۱۹۱۶ م. / ۱۲۹۵ ش. تحت عنوان جلد دوم *فیه مافیة* پدرش چاپ سنگی شده است.

مثنوی ولدی یا ولدنامه

منظومه *ولدنامه*، اثری است که سرتاپا مشتمل بر مطالب عرفانی و حقایق تاریخی است و مهم‌ترین موضوعات تصوف بخصوص طریقه مولویه که خود سی سال پیشوای آن طریقت بود و بزرگ‌ترین مرد راه طریقت، مولانا در این کتاب با سند قطعی مورد بحث قرار گرفته است. در خلال روایات و اخبار تاریخی، سلطان ولد همواره به شرح دقایق عرفانی و

نتایج اخلاقی می‌پردازد و روش زندگانی و اسرار حیات پدر خود را با سخنان و حالات مشایخ پیشین وفق می‌دهد. از این رو، می‌توان اندیشید که سلطان ولد، این کتاب را به منظور دفاع از مقام پدر خود به نظم آورده است.

سرودن این مثنوی - که در حدود ده هزار بیت می‌باشد - در ۱ ربیع‌الاول ۶۰۹ ق. / ۱۱ مارس ۱۲۹۱ م. / ۲۱ اسفند ۶۶۹ ش. شروع و ختم آن در جمادی‌الآخر همین سال بوده است.

روش سلطان ولد در سرودن این مثنوی و سایر مثنویهایش، بدین صورت است که در آغاز کتاب مقدمه کوتاهی به نثر درباره انگیزه خویش از سرودن کتاب آورده و آنگاه به متن کتاب پرداخته است. روش وی، چنان است که در آغاز هر گفتار نخست خلاصه سخنان و نظریات خود را به نثر می‌نویسد. در هر بخش، یک یا چند نکته عرفانی مورد توجه شاعر است که آن را به کمک آیات و احادیث قدسی و معنوی، امثال و تمثیل، تفسیر و تأویل می‌کند. نثر آن، ساده و روان است و بخوبی گویای نظریات اوست که طبعاً بسیاری از نکات عرفانی را دربردارد. این مثنوی، از آنجا که قدیمی‌ترین و صحیح‌ترین سند تاریخی است که در بیان احوال و سرگذشت مولانا و اصحاب وی از زبان کسی که در دامان او پرورش یافته شنیده می‌شود، دارای ارزش بسیار است.

نسخه‌های تصحیح کرده استاد جلال‌الدین همائی
جلال‌الدین همائی، در قسمتی از مقدمه مفصلی که بر این کتاب نوشته، گفته است: «در تصحیح این مثنوی، از دو نسخه استفاده شده است؛ یکی از آن متعلق به آقای محمدباقر الفت اصفهانی است بدون تاریخ کتابت؛ لکن از قرائن رسم‌الخط و جنس کاغذ

برمی‌آید که نگارش آن، در حدود عصر ناظم بوده و یا لااقل از قرن هشتم هجری [ق. / چهاردهم م. / هشتم ش.] تجاوز نکرده است. نسخه دیگر، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است. این نسخه نیز، بدون تاریخ کتابت است؛ اما به قرائن رسم الخط و کاغذ و خط و امضای تملک نسخه، تاریخش از قرن نهم [ق. / پانزدهم م. / نهم ش.] پائین‌تر نمی‌آید» (شرح کامل مشخصات هر دو کتاب، در نسخه تصحیح کرده استاد آمده است).

نسخه مورد معرفی

نسخه‌ای است به تاریخ ۶۹۰ ق. / ۱۲۹۱ م. / ۶۷۰ ش. به کتابت صدر بن ولد بن جلال‌الدین (پسر مؤلف)، به خط نسخ کهن، در مجموعه نسخ خطی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، به شماره ۳۰۶۰/ف. برگ اول نسخه، نونویس است. این مثنوی را، صدرالدین پسر سلطان ولد به شرح زیر فصل بندی کرده است: ابتدا حمد خدا و نعت پیغمبر و تفسیر چند آیه درباره سخن و مراتب آن، در بیان انبیا و اولیا، تفسیر چند آیه، تعابیر عارفانه بعضی از اصطلاحات تاریخی، تفسیر آیه سجده نکردن ابلیس و چند آیه دیگر، رجوع کردن به قصد مولانا شمس‌الدین تبریزی، داستان شمس و جلال‌الدین رومی و تفسیر چند آیه در بین این داستان، حسد بردن مریدان جلال‌الدین رومی در حق صلاح‌الدین و بیان و تفسیر چند حدیث، رنجوری شیخ صلاح‌الدین و مرگ او، رسالت شیخ حسام‌الدین چلبی و داستانهای راجع به او، جانشینی ولد به جای والد، مسائلی درباره اولیا، بیان داستان بایزید، داستان برهان‌الدین محقق ترمذی، در بیان آنکه چون مولانا بهاء‌الدین ولد از محمد خوارزمشاه رنجید، از حق خطاب آمد که ازین ولایت بیرون رو که من ایشان را هلاک

خواهم کرد، جانشینی جلال‌الدین به جای بهاء‌الدین پدرش، داستان سید برهان‌الدین محقق و مصاحبت او با مولانا جلال‌الدین، در بیان عشق به شمس‌الدین تبریزی، درباره منصور حلاج و داستان او.

این، عناوین رئوس مطالب است؛ البته در بین آنها احادیث و اخبار و داستانهای صوفیانه و مراتب و مقامات اولیاءالله بسیاری نقل و بحث می‌شود. این مثنوی، تا صفحه ۴۲۸ نسخه می‌باشد. از صفحه ۴۲۸ به بعد، با شماره‌گذاری دیگر - که از یک تا ۱۰۳ است - غزلیات سلطان ولد می‌آید. مجموعه صفحات، ۵۳۱ صفحه می‌باشد. صحافی نسخه با توجه به عناوین مطالب و جابجائی اشعار، مغشوش و درهم است.

آغاز نسخه مثنوی:

هر که بر بهتی حق جوید دلیل

او زیانمندست و امان و دلیل

آغاز غزلیات:

رویت چو گلزار، لعلت گمبار

جان و دلدار، دل را که دار

پایان نسخه:

ای در طواف کعبه ات حور و ملک و انس و پری

وی در بهی نور تو خورشید و ماه و شتری

پایان مثنوی:

ز نوازش کنم و گزیده غنای

لب پندم چو شد تمام کتاب

عناوین نسخه، به سرخی نوشته شده است.

جلد نسخه: مقواتی، روکش میثن قهوه‌ای روشن، ترنج کوبیده لوزی در وسط، نقوش اسلیمی در دو طرف بالا و پائین طرح کتیبه که بیت زیر در دو مصرع بر آن کوبیده است:

غرض، نشی است گزما باز ماند

که هستی را نمی بینم بقائی

اندازه جلد ۱۱۰ × ۱۵۰ مم، اندرون جلد و آستر کاغذ منقوش سبز که به وسیله پارچه به هم متصل شده است. در لت پشتی جلد، بیت زیر کوبیده شده است:

مگر صاحبی روزی بر حمت

کند در حق درویشان دعائی

عطف به شیوه مصری، جلد یکپارچه به منظور تقویت شیرازه دوخت و پیوند فرمهای کتاب، نسخه ظاهراً مرمت شده و اوراق کتاب تیغ خوردگی دارد. صحافی و جلد، نسبت به متن متأخر است. کاغذ سمرقندی، اندازه سطور ۸۰ × ۱۱۵ مم، ۲۶۶ برگ (۵۳۲ صفحه)، ۱۵ سطر کامل.

کتاب حاضر، در دو بخش نظم و نثر تنظیم گردیده است.

نثر عبارتی است که در مقدمه و سرفصلها و عناوین دیده می‌شود و همگی ریخته خامه خود سلطان ولد است. زنده یاد همائی، در تصحیح این نسخه نوشته است: «این بخش، در آثار ادبی بسیار مهم و گران ارز است؛ چرا که عموماً ساده و بی تکلف و غالباً در نهایت پختگی و استواری نگاشته شده است و می‌توان از میان آن نمونه‌های فراوان برای نثر فارسی درست و سلیس جدا کرد و برای تحقیق در سبکها و شیوه‌های مختلف که در نثر فارسی قرن هفتم [ق.]، سیزدهم م. / هفتم ش.] بوده است، مانند گلستان سعدی و جهانگشای جوینی و تذکرات الاولیای عطار و جوامع الحکایات و لباب الالباب عوفی و المعجم فی معانی اشعار العجم شمس قیس رازی و مرصاد العباد نجم الدین رازی - که هر کدام سبکی ممتاز دارد - به نمونه‌های نثر این کتاب نیز باید توجه کامل داشت.

نظم این مثنوی را، با منظومات فارسی همچون الهی نامه یا حدیقه سنائی - که ولد بدان نظر داشته - به هیچ وجه همسنگ نمی‌توان شمرد، اما در نظر شعری از آثار عطارش هم نمی‌توان پست‌تر دانست و سبکش اتفاقاً به سبک عطار بسیار شبیه است.

اشعار سست و قوافی نادرست در این مثنوی فراوان است، اما شعرهای محکم و پر معنی هم در میان آنها یافته می‌شود که حاکی از طبع پخته و سلیقه هموار است؛ چنانکه به نظر نگارنده، در نیمه دوم این مثنوی اشعار خوب و استوار بیش‌تر از نیمه اول است. گویی طبع سراینده اشعار به ساختن مثنوی آشنا نبوده و هر قدر جلوتر آمده، بیش‌تر نیرو گرفته و قوی‌تر گشته است. در میان اشعارش، جای جای ابیات عربی دارد که چندان محکم و دلپسند نیست و از آن نامطبوع‌تر، نزدیک یکصد بیت ترکی

در اواخر کتاب است که خود نیز از آنها بیزار بوده، چنانکه می‌گوید:

بگذر از گفت ترکی و رومی.

در نسخه مورد معرفی، اشعار عربی و ترکی کم‌تر به چشم می‌خورد.

رسم الخط مثنوی ولدی (نسخه‌های تصحیح کرده استاد جلال‌الدین همائی و نسخه مورد معرفی)

طرز نگارش و رسم الخط متأثر از زبان عربی و رسم الخط عربی - که بر اثر نفوذ زبان و خط عربی می‌باشد - در این مثنوی نیز دیده می‌شود.

- به کار بردن «ذ» به جای دال فارسی مثل بوذ، باشد؛

- به کار بردن «ج» به جای «چ» فارسی مثل آنج به جای آنچه؛

- به کار بردن «ک» به جای «گ» فارسی مثل کر به جای گر.

همچنین، دیده می‌شود که حرف موصول و رابطه «که»، به رسم الخط قدیم به شکل «کی» نوشته شده است. های غیر ملفوظ را در موقع اتصال به کلمه است و علامت جمع «ها» و همچنین الف «است» را حذف کرده و کلمات را بدین گونه نوشته است: شدست، بودست، بیشمارست به جای شده است، بوده است، بیشمار است، و خانها، دانها به جای خانه‌ها، دانه‌ها.

این گونه رسم الخط، مخصوص آن دوره است که طرز کتابت قدیم کم‌کم عوض می‌شده و به شکل تازه درمی‌آمده است، یعنی حوالی قرن هشتم و نهم ق. / چهاردهم و شانزدهم م. / هشتم و نهم ش. که در تاریخ املا و خط فارسی کنونی، حد فاصل و برزخ میان عهد قدیم و جدید شمرده می‌شود.

به کار بردن لغات و کنایات و مثلها و شبه مثلها از عربی و فارسی، از دیگر ویژگیهای این منظومه است.

یادداشت اهدای نسخه

در آخرین برگ نسخه، یادداشت اهدا شدن کتاب با امضای «مخلص فکری سلجوقی» به شرح زیر آمده است:

آقای گویای^۱ عزیز

چون هدیه که شایان حضور محبت آن دوست فاضل باشد، این بینوای شوریده احوال پریشان حال را دست نمی‌داد، فلذا این گل‌های رنگین و گیاههای معطری را که از بوستان طبع فاضل گرامی، مولانا سلطان ولد، خلف ارجمند عارف نامی و فاضل گرامی، حضرت مولانا سلطان ولد خلف ارجمند عارف نامی و فاضل گرامی، حضرت مولانا جلال‌الدین بلخی رومی روئیده و به دست سحرینان فرزندش مولانا صدر ولد دسته‌بندی شده، به پیشگاه آن استاد فاضل و ادیب کامل تقدیم می‌شود.

مخلص فکری سلجوقی^۲

در صفحه ظهیرت کتاب (پشت برگ اول)، یادداشت وقف واقف، مولانا میرشاد شریف و حدیثی از ابن عباس به نقل از ترمذی نوشته شده است.

نام کاتب (پسر سلطان ولد) و ترقیمت کتاب در انتهای مثنوی صفحه ۴۲۸، بدین صورت می‌باشد:

«تم الكتاب المثنوی الولدی الهادی الی صراط السوی، فی غرة شعبان سنة تسعين ستمائه، علی بدالفقیر صدر الولدی رانقری»

نسخه‌هایی از ولدنامه (مثنوی سلطان ولد)

۱- قاهره، دارالکتب، نسخ صدرالولدی انقره‌ای. اواخر رمضان ۶۹۳ق. / اواخر اوت ۱۲۹۴م. / اوایل شهریور ۶۷۳ش. [مخطوطات ۲: ۱۱۳]

۲- استانبول، سلیمانیه، حاجی محمود افندی.
نسخ محمد فرزند اسحاق فرزند ابراهیم لاوندی
ولدی. محرم ۶۹۴ق. / دسامبر ۱۲۹۴م. / دی ۶۷۳ش،
عکس آن در دانشگاه به شماره ۵۱۳۵ موجود است
[فیلمها: ۱۷۹].

۳- تبریز، حاج آقا حسین نخجوانی. از سده
هفتم ق. / سیزدهم م. / هفتم ش. در فهرست به نام
مثنوی سلطان ولد یاد شده است [نسخه‌ها ۴: ۳۴۰].

۴- آصفیه ۱۴۹۷: نوشته ۷۱۸ق. / ۱۳۱۸م. /
۶۹۷ش. [ف. آصفیه ۳: ۲۰۲].

۵- قاهره. دارالکتب، نسخ احمد فرزند ملک
صالح مولوی، ۱۵ محرم ۷۹۱ق. / ۲۲ ژانویه ۱۳۸۹م. /
۳ بهمن ۷۶۷ش. [ف. مخطوطات ۲: ۲۳۷].

۶- تهران، مجلس، ۲۶۵۷/۳: نستعلیق کهن
درویش علی در بخارا بر مزار ناصر بخارائی در
۱۶۶۳ق. / ۱۴۵۸م. / ۸۳۷ش. [ف. مجلس ۸: ۴۰۳].

۷- تهران، دانشگاه ۵۱۷۷: نستعلیق درویش
حسن مولوی، مربی جلیل افندی در زاویه مولویه
مصر در رمضان ۱۰۲۸ق. / اوت ۱۶۱۹م. / شهریور

۹۹۸ش. (دفتر ۱) و مقابله درویش شیخ در ۲۶ شعبان
۱۰۷۶ق. / ۳ مارس ۱۶۶۶م. / ۱۳ اسفند ۱۰۴۴ش. و
تاریخ ۱۷ ربیع‌الاول ۱۰۲۸ق. / ۴ مارس ۱۶۱۹م. /
اسفند ۹۹۷ش. (دفتر ۳) [ف. دانشگاه ۱۵: ۴۱۳۸].

۸- بنگال، ایشیاتک ۱۱۴ منظوم، شکسته. انجام
افتاده [ف. بنگال: ۹۸].

۹- تهران، مجلس، ۱۳۴۹۹. نسخ، بدون تاریخ
[ف. مجلس ۳۶: ۴۵۵].

کتابنامه

۱- اکبری، مهلا. «بررسی ارزشهای عرفانی در مثنوی
ولدنامه». پایان نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۳.

۲- انوار، عبدالله. *فهرست نسخ خطی کتابخانه
ملی ایران*. تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۴۳-۱۳۵۸.
۳- علیرضا ذکاوتی قراگزلو. «سه مثنوی از
سلطان ولد». *نشر دانش*، دوره جدید، سال ۱۶،
شماره ۳، (پائیز ۱۳۷۸)، ص ۵۷-۵۹.

۴- علیرضا ذکاوتی قراگزلو. «کتاب ولدنامه آینه
پژوهش، شماره ۵۳، (آذر، دی ۱۳۷۷)، صص ۸۹-۹۱.

۵- سلطان ولد، محمد بن محمد. *انتهانامه*. به
تصحیح محمدعلی خزانه‌دار. تهران: روزنه، ۱۳۷۶.

۶- سلطان ولد، محمد بن محمد. *رباب نامه*. به
اهتمام علی سلطانی گردفرامرزی. زیر نظر مهدی
محقق. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک
گیل کانادا شعبه تهران، ۱۳۵۹. و تهران: دانشگاه
تهران، ۱۳۷۷.

۷- سلطان ولد، محمد بن محمد. *معارف
سلطان ولد*، به کوشش نجیب مایل هروی تهران:
مولی، ۱۴۰۸ق/۱۳۶۷ش.

۸- سلطان ولد، محمد بن محمد. *ولدنامه
(مثنوی ولدی)*. تصحیح جلال‌الدین همائی. تهران:
انتشارات اقبال، ۱۳۵۵ق. / ۱۳۱۵ش.

این کتاب در سال ۱۳۷۶ش. / ۱۹۹۷م. از سوی
مؤسسه نشر هما مجدداً منتشر شده است.

۹- منزوی، احمد. *فهرست نسخه‌های خطی
فارسی*، جلد ۳، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای،
۱۳۵۰.

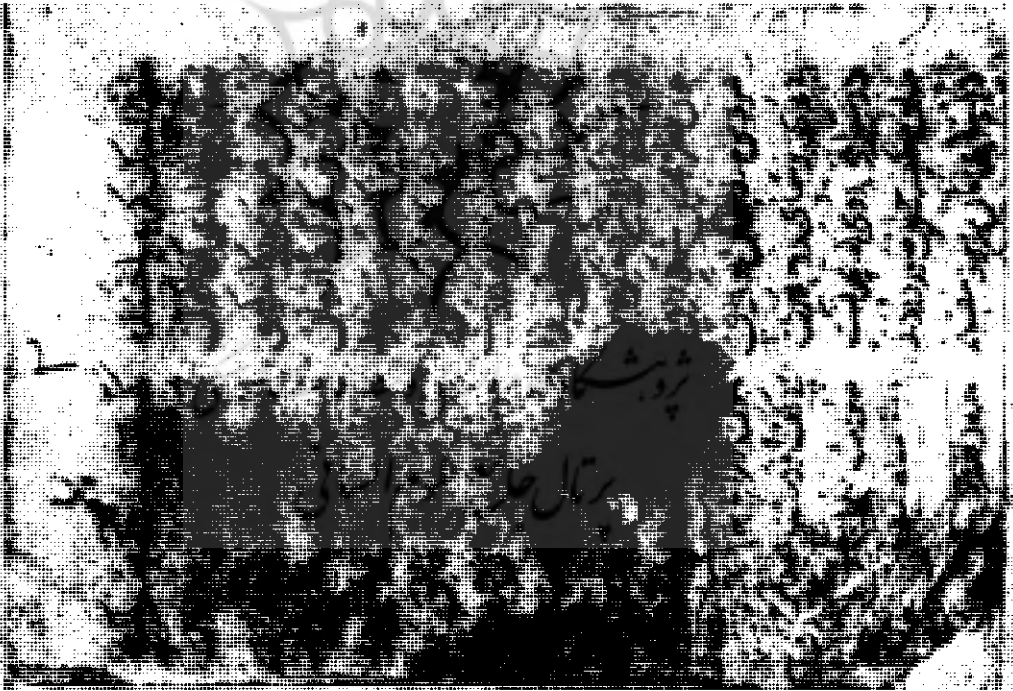
پی‌نوشتها:

۱- گویا اعتمادی: محمد سرور فرزند جمعه خان اعتمادی
(کابل ۱۲۸۰ش. / ۱۳۱۹ق. / ۱۹۰۱م. - کابل ۱۳۴۶ش. /
۱۹۶۷م.)، پژوهشگر، مترجم و شاعر افغانی بود. نزد

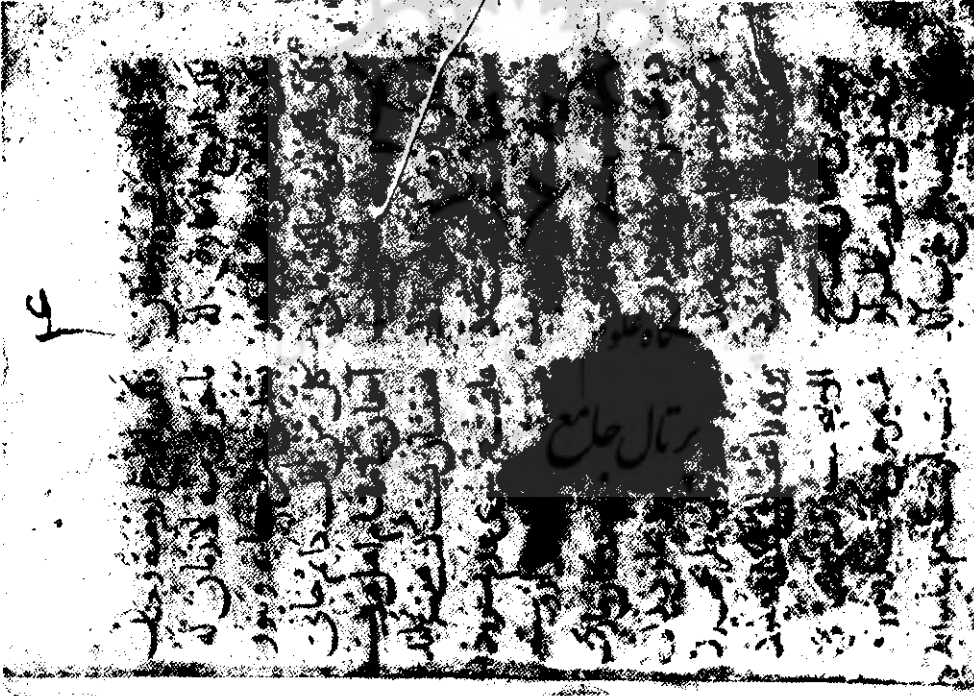
استادانی مانند ملک‌الشعراى قارى عبدالله درس خواند. پس از پایان بردن تحصیلات، در ۱۳۰۲ش./۱۹۲۳م. به عضویت اداره مطبوعات وزارت امور خارجه درآمد و بعدها به کار در وزارت معارف پرداخت. پس از بنیاد گرفتن انجمن ادبی کابل، گویا به عضویت آن درآمد. از ۱۳۱۹ش./۱۹۴۰م. سمت مشاور ادبی ریاست مستقل مطبوعات به او واگذار شد. از ۱۳۲۱ش./۱۹۴۲م. با حفظ سمت مشاورى، به عضویت انجمن نویناد تاریخ درآمد و در همین سال به پاس خدماتش، از محمد ظاهر شاه (۱۳۱۰-۱۳۵۲ش./۱۹۳۱-۱۹۷۳م.) نشان درجه دوم معارف دریافت کرد. از ۱۳۳۰ش./۱۹۵۱م. به عضویت ریاست تألیف و ترجمه وزارت معارف و از ۱۳۳۹ش./۱۹۶۰م. به سمت مشاور وزارت معارف برگزیده شد و تا تابستان ۱۳۴۶ش./۱۹۶۷م. در همین سمت باقی بود. وی در ایسن سالها همزمان در مؤسسه‌های عالی آموزشی به تدریس ادبیات پارسی نیز پرداخت. گویا در زمینه گشایش رابطه فرهنگی میان فرهیختگان افغانستانی و دیگر کشورهای دوست بویژه ایرانیان، اهتمام بسیار ورزید و در بیش‌تر محفلهای ادبی در کشورهای دور و نزدیک شرکت داشت. در سال ۱۳۲۷ش./۱۹۴۸م. برای شرکت در جشن هزارمین سالگرد فردوسی به ایران آمد و در ۱۳۴۵ش./۱۹۶۶م. نیز در همایش ایرانشناسی در تهران شرکت کرد. وی، نشستی ارزشمند در راه احیای تاریخ زبان و ادب پارسی و شناساندن ادیبان و هنرمندان نامی و گمنام گذشته و امروز و نیز آثار علمی و هنری در محفلهای علمی و ادبی افغانستان و خارج از آن داشته است. وی، سخنورى توانا بود. گویا شیفته زبان پارسی و ایرانیان بود و بسا بسیاری از فرهیختگان ایرانی بویژه ملک‌الشعراى بهار دوستی داشت. از آثارش: ترجمه بخش سوم شعر المعجم شبلی نعمانی از اردو به پارسی، ترجمه الانشاء و المنشیون کردعلی، تصحیح و تحشیه

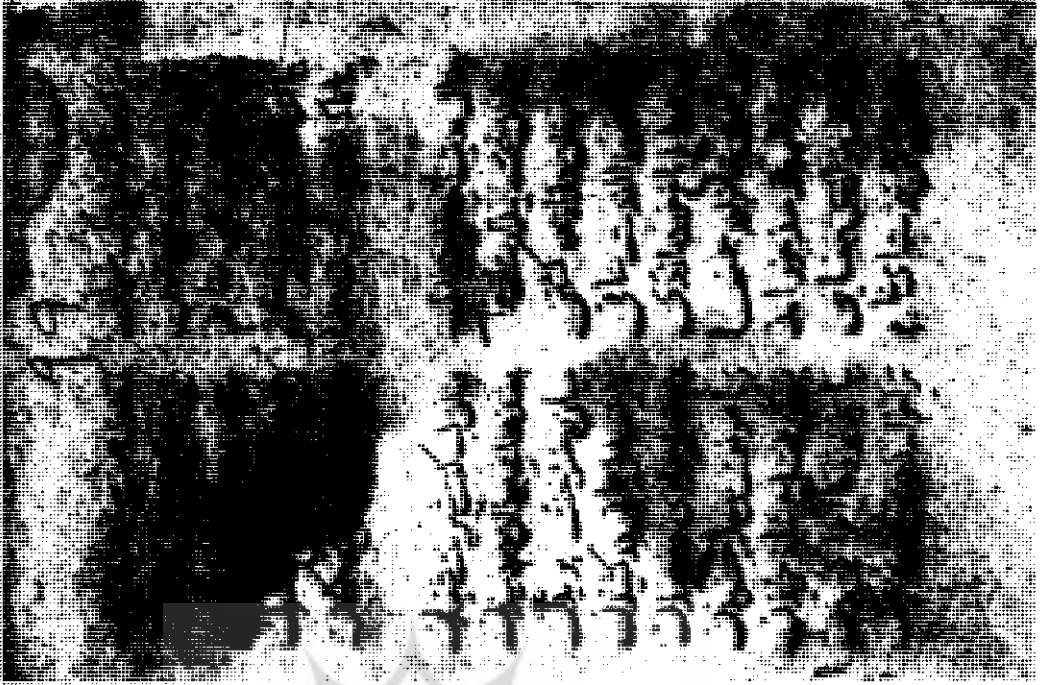
فصلی از خلاصه الاخبار خواندمیر که درباره هرات نوشته است، آثار نفیسه هرات، راهنمای پژوهشگران برای شناخت اماکن، مساجد، بقاع، مزارات و کتیبه‌های آنها و تصحیح تاریخ هرات سیفی هروی می‌باشد. برای اطلاع بیش‌تر ر.ک: حسن انوشه، همان، صص ۸۴۳-۸۴۴

۲- عبدالرئوف فرزند عبدالفتاح فکری سلجوقی (هرات ۱۲۸۸ش./۱۹۰۹م./۱۳۲۷ق.- کابل ۱۳۴۷ش./۱۹۶۸م.)، ادیب، شاعر، خوشنویس، موسیقیدان و تاریخنگار افغانستانی؛ مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. پس از آن به خود فراگیری دانش پرداخت و مکتب و مدرسه‌ای نرفت. فکری در شعر، تاریخنگاری، خوشنویسی، موسیقی و نقاشی دست داشت و بیش‌تر زندگیش را در پژوهش تاریخ و آموزشهای هنری گذراند. در انجمن ادبی هرات، انجمن شاعران کابل و انجمن تاریخ افغانستان عضویت داشت. در ۱۳۱۷-۱۳۲۰ش./۱۹۳۸-۱۹۴۱م. معاون انجمن ادبی و مجله ادبی هرات و در ۱۳۳۵-۱۳۴۲ش./۱۹۵۶-۱۹۶۳م. مسئول مجله هرات و مدیر انجمن ادبی هرات بود. در ۱۳۴۳ش./۱۹۶۴م. در وزارت معارف به پژوهش در آثار جلال‌الدین مولوی پرداخت. چون درگذشت، وی را در کنار آرامگاه جامی، در هرات به خاک سپردند. از آثارش: تصحیح دیوان آصفی هروی، تصحیح و چاپ رساله مزارات هرات، تألیف و چاپ رساله خیابان دیوان اشعار، مثنوی فریدون و زهره، بخشی از تاریخ هرات باستان، تصحیح و تحشیه رساله موسیقی درویشعلی هروی می‌باشد. برای اطلاع بیش‌تر ر.ک: حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی، ج ۳: ادب فارسی در افغانستان (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸)، صص ۷۸۴.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، معاونت کتابخانه ملی، شماره نسخه خطی ۳۰۶۰/ف.





۱۱۲
دولت آید بر سر این ملک
ای ایروزای برد ما در سینه ای روزگار
دوستی در سینه جلیان غمناک
خداست منم زوم دوی برین غم
ماست این گلشن برین غمناک
بیشتر از یاد طوطی باغ باغی
از خدایا بود و فی ای وطن
خوشبختند همه کسان تو جیح و سینه غمناک
خطان همه لرزان تو طوطی
دانش تو ز سحر که جاز و سینه غمناک
دانش تو ز سحر که جاز و سینه غمناک
دانش تو ز سحر که جاز و سینه غمناک
دانش تو ز سحر که جاز و سینه غمناک
دانش تو ز سحر که جاز و سینه غمناک
دانش تو ز سحر که جاز و سینه غمناک

۱۱۱
دولت آید بر سر این ملک
ای ایروزای برد ما در سینه ای روزگار
دوستی در سینه جلیان غمناک
خداست منم زوم دوی برین غم
ماست این گلشن برین غمناک
بیشتر از یاد طوطی باغ باغی
از خدایا بود و فی ای وطن
خوشبختند همه کسان تو جیح و سینه غمناک
خطان همه لرزان تو طوطی
دانش تو ز سحر که جاز و سینه غمناک
دانش تو ز سحر که جاز و سینه غمناک
دانش تو ز سحر که جاز و سینه غمناک
دانش تو ز سحر که جاز و سینه غمناک
دانش تو ز سحر که جاز و سینه غمناک
دانش تو ز سحر که جاز و سینه غمناک